

**تالار وحدت میزبان «اردوان کامکار»**

**ایستنا** | اردوان کامکار، آهنگساز و نوازنده سنتور– ۱۵ تیرماه در تالار وحدت تهران به اجرای کنسرت خواهد پرداخت. به نقل از روابط عمومی این کنسرت، کامکار در بخشی از این برنامه به تک‌نوازی سنتور خواهد پرداخت و در بخشی دیگر، سیاوش کامکار، کامکار، مهیار طریبحی و مصطفی مومنیان با شیوه سنتورنوازی معاصر که از ابداعات اردوان کامکار است، سه‌نوازی خواهند کرد. تریوی سنتور ابتدا قطعه روان س‌ساخته مصطفی مومنیان، رها ساخته سیاوش کامکار، رویا از ساخته‌های مهیار طریبحی و دماوند ساخته اردوان کامکار را اجرا می‌کند و بعد از آن، اردوان کامکار قطعاتی را مانند شکسته، حریفان و تهران به اجرا درمی‌آورد. اردوان کامکار در عمر هنری‌اش علاوه بر آثاری که برای تک‌نوازی سنتور خلق کرده، قطعاتی را برای گروه‌نوازی س‌سازهای ایرانی تصنیف کرده که همه مورد توجه اهالی موسیقی قرار گرفته است. پاساژهای سریع و درهم تنیده و ریتم‌ها و مضرب‌های پیچیده، از مشخصه‌های سنتورنوازی اردوان کامکار است.



**همدلی | روزا پیران** – آخرین روزهای خرداد سالروز خاموشی صدای شاعری است که هرچند در زمان خود اغلب از سوی جامعه ادبی و روشنفکری طرد می‌شد، اما با گذر سال‌ها حضورش در عرصه شعر و ادبیات این ملک تثبیت و روزبه‌روز تحکیم شد. نصرت رحمانی را شاید بیش از همه با مجموعه بی‌بديل «میعاد در لجن» می‌شناسند. آن زمانی که گفت: «بروانه مسین/آیینه‌وار، برپا نشسته بود/در پهنه لجن/ و هر دو روی آن خط بود/ خطی به‌سوی پوچ/ خطی به مرز هیچ..! از هم گر یختم/ بر خط سرنوشت/خونابه ریختم.»

**روزنهای که درمان نیست**

دنیای تاریک و محزون نصرت او را به شاعری منفرد و یکه تبدیل کرده است و اگر هدایت در داستان‌نویسی تصویرگر تلخی‌ها و تلخ‌کامی‌های نویسنده ایرانی بود، نصرت همان جهان‌نگری را لباس کلمات پوشاند و دردهای شاعری گم‌گشته و تنها را در میانه سال‌های پرلتهاب سیاسی و اجتماعی شعر کرد. نصرت رحمانی، شاعر نوگرایی ایرانی، در سال ۱۳۰۸ خ در تهران متولد شد. دوره آموزش‌های دبستانی و دبیرستانی را در همین شهر به پایان رساند و سپس وارد مدرسه پست و تلگراف و تلفن شد و سپس به کار در رادیو پرداخت. ورود به حوزه روزنامه‌نگاری اتفاق مبارکی بود که او در مرکز مباحث ادبی آن روز فرارداه، او در آن ایام مسئول صفحات شعر مجله «زن روز» شد.

نخستین مجموعه‌شعرش را رحمانی در سال ۱۳۳۳ با نام «کوچ» منتشر کرد، مجموعه‌ای که خبر از تولد شاعری نوپرداز و متفاوت می‌داد. هرچند در قالب‌های کهن عروضی شعر می‌گفت، اما در معنی و مضمون روح تازه‌ای را در شعر آن روزگار دمید. رحمانی در سه مجموعه نخستش «کوچ»، «کویر» و «ترمه» که در فاصله سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۶ منتشر کرد از لحاظ شکل چهارپاره را برگزید و از جهت محتوا در دنیای درد و تاریکی، مرگ و عصیان غوطه‌ور بود. تا آن زمان چنین مضامینی به شعر راه نیافته بودند و بیان چنین معانی در قالب‌های کهنی که تا آن روز تنها محملی برای عشق و روشنی و عرفان بود، اتفاقی نو و شیوهای بدیع که مخاطب را شوکه می‌کرد، به‌شمار می‌رفت. رحمانی در مقدمه «ترمه» اشعارش را اشعاری سیاه می‌خواند و به

خواننده خطاب می‌کند: «ته ای خواب‌زده! بیهوده در سراب اشعار سیاه من به دنبال خورشید گمشده خود می‌گردی، جز گوری تهی و تابوتی قفل شده چیز دیگری نخواهی یافت. به توام‌ای خواننده! چشمانت را به دست کلمات جذامی بی‌رحم اشعار سیاه من مسپار و بدان که در آن اگر روزنهای پیدا شود درمان نیست.»

**زبانی که به نیما پیوست**

جهان‌نگری رحمانی را شاید بتوان در بستر اجتماعی که پس از کودتای ۲۸ مرداد، فضای روشنفکری آن عصر در بر گرفته بود، به تحلیل نشست. روزگاری که اخوان ناله بر می‌آورد: «کلاه‌های پیدا نخواهد شد امید/ کاشکی اسکندی پیدا شود.» شکست دولت ملی مصدق، محاکمه نیروهای وفادار و جامعه‌ای که در بهت و خفقان فرورفته بود، بی‌گمان مستقیم بروزآتش را در نگاه نخبگان و ادیبان و هنرمندانش می‌توان پی گرفت. به نظر نگارنده ریشه نگرش و جهان‌بینی تلخ و مرگ‌اندیش رحمانی را بایستی در همین معنی جست. نصرت در اشعار بعد از «ترمه» از جهت شکل چهارپاره را رها کرد و به سوی وزن نیمایی روی آورد و این‌جا بود که بهترین و تاثیرگذارترین اشعارش را با رهایی از نظم عروضی آفرید. در مجموعه «میعاد در لجن» به یازر گرفت کلمات و تصاویر بسنده نکرد و گاه‌گاه و کم و بیش به سوی بازی اوزان با روشی ویژه خود می‌رود. در مجموعه دیگر مانند «حریق یاد» نوعی زبان حماسی به کار می‌برد و احساس ساده و بی‌پیرایه خویش را با زبانی فاخر بازمی‌گوید.

**یک اتفاق باورنکردنی**

محمد استادمحمد، هنرمند فقید تئاتر، در یک گفت‌وگو ماجرای عجیبی را از دعوای نصرت رحمانی و رضا برهانی روایت کرده است. شاید ذکر این خطر بسیاری از وجوه شخصیت نصرت و فضای ادبی آن دوره را عیان کند. استاد محمد می‌گوید: «اصلا و به هیچ وجه نصرت بی‌احترام نبود. حتی در جامعه شعرا هم. حال‌ایا این به شما می‌گویم، ظلمی که رضا برهانی در حق شعر ما کرد و از یک طرف در حق نصرت کرد چه بود. نصرت، رضا برهانی را در کافه فیروز کتک زد و از آن به بعد، رضا برهانی «مربع مرگ» را نوشت و در آن به شاملو اهانت کرد و شاملو جواب او را داد. نصرت گفت:

به‌خاطر ه ماندگار شاعر نوپرداز معاصر؛ نصرت رحمانی

## یک جنگجو که نجنگید،اما شکست خورد

**تو ای خواب‌زده! بیهوده در سراب اشعار سیاه من به دنبال خورشید گمشده خود می‌گردی، جز گوری**

**تهی و تابوتی قفل شده چیز دیگری خواهی یافت. به توام ای خواننده! چشمانت را به دست کلمات**

**جذامی بی‌رحم اشعار سیاه من مسپار و بدان که در آن اگر روزنهای پیدا شود درمان نیست.**

«احمد کار بدی کرد. نباید که به رضا برهانی با مطلب جواب داد. باید کتکش زد.» رضا برهانی آمد کافه فیروز و اتفاق زمانی بود که نصرت باز هم داشت این حرف را می‌زد که «چرا احمد به این جواب داد و این کیه که احمد رفته و در مجله به این جواب داده.» و ناگهان رضا برهانی آمد داخل و نصرت هم او را زد: و بدجوری زد. حالا این مسئله باعث شد که رضا برهانی از آن موقع به بعد نصرت را بیاکوت کند.

شعر، زبر لیت رضا برهانی بود و در ژورنالیسم رضا برهانی بود که تعییب می‌کرد تمام مطالبی را که چاپ می‌شد و چیزهایی که خود او دسته‌بندی می‌کرد. حتی شعرا را، می‌بینیم که خیلی جاها اصلا نصرت را جزو شعرا نگذاشته یا اگر گذاشته همه را گفته و در آخر دو تا شعر از «کویر» یا از: «کوچ» گفته. نصرت این حالت را داشت که خیلی‌ها او را بیاکوت‌می‌کردند.

مراوده با نصرت سخت بود. راه رفتن با نصرت کار واقعا دشواری بود. مثلا اگر شعرا در جایی در جلسه‌ای جمع می‌شدند یا جایی دعوت می‌شدند، سعی می‌کردند نصرت را نبرزند، زیرا می‌دانستند که نصرت می‌آید و برای هیچ کسی اهمیتی قائل نیست. معمولا جلسات را خراب می‌کرد، مثلا جلسه خیلی عضا قورت‌داده فلان فلان را بکهو نصرت یک متلک می‌پراند - بدجوری - و اصلا کلا رفتارش این بود. با وجودی که همه آن‌ها از مراوده و رفت‌وآمد با نصرت پرهیز می‌کردند، اما نصرت احترام داشت. همان حرفی که بعد از مرگ نصرت بارها زده شد، مثلا شاملو گفت که نصرت بین ما از همه شاعر تره»

**■ موجودیت نصرت شاعر بود**

استاد محمد در ادامه با اشاره به جایگاه ادبی رحمانی می‌گوید: «به نظر من آن حرف شاملو که گفت نصرت از همه ما شاعر تر، واقعا ثابت شده است. خود نصرت چیزی گفته از همان جملات خاص خودش که «بعضی‌ها در حاشیه زندگی شعر هم می‌گویند، من در حاشیه شعر زندگی می‌کنم.» خیلی شاعر بود. از نظر گنجینه واژگانی ضعیف بود و احاطه چندانی روی لغات نداشت. اما خیلی روی شعر کلاسیک احاطه پیدا کرده بود. البته اولیا ننه.. اخلاق شاعری داشت. اصلا موجودیت نصرت شاعر بود و چیزی که اتفاق افتاده بود

**فرزانه کر م‌بور، نویسنده باسابقه عنوان کرد:**

## اولین خواسته اهل قلم، رفع ممیزی است

از خرج کردن پول‌شان برای لوازم آرایش ندارند؛ در صورتی که اگر کسی بخواهد دو کتاب کم‌حجم بخرد می‌تواند با پول یک «ریمل» آن کتاب‌ها را تهیه کند، اما ترجیح آن‌ها کتاب نیست. پس خرید کتاب ربطی به پارانۀ ندارد، دردی هم دوا نمی‌کند و باید آن را به فراموشی سپرد. ضمن این‌که این همه سال این همه ناشر با کافذهای سوسیدی کتاب منتشر کرده‌اند، اما اتفاقی نیفتاده است.»

کرم‌پور که با ایستنا گفت‌وگو کرده است، مسئله اصلی را نبود احساس نیاز به کتاب و فرهنگ در جامعه دانست و گفت: «مساله اصلی احساس نیاز در بین افراد است. اگر افراد به چیزی احساس نیاز پیدا کنند حتماً آن را تهیه می‌کنند. متأسفانه این احساس نیاز در جامعه ما نسبت به کتاب و فرهنگ وجود ندارد و برای همین است که کالاهای فرهنگی در سید خرید مردم نیست. مردم برای خرید کتاب‌های کنتور بچه‌های‌شان هزینه‌های زیادی می‌کنند و بعد هم آن‌ها را دور می‌ریزند، چون به آن کتاب‌ها نیاز دارند. اما وقتی در جامعه احساس نیاز به فرهنگ به وجود نیفتد.»

**■ معرفی کتاب و ناشران با جشن امضا،**

این نویسنده باسابقه که آثارش مخاطبان بسیاری را به خود جلب کرده است، با اشاره به ضرورت تبلیغ در حوزه

این بود که همین حس شاعرانه را که در وجود او، در زندگی او بود در شعرش منتقل می‌کرد و دروغ هم نمی‌گفت و کلک هم نمی‌زد. با همان زبانی که زبان خودش بود. نمی‌آمد از یک زبان عالمانه و مطمئن فلان حرف بزند. با همان زبان خودش. نصرت چون هیچ‌گونه قیدی را نمی‌پذیرفت، توانست آن حس‌ها را بریزد روی کاغذ، با همان فرهنگ واژگانی و با همان لغات.

سوزه‌ها را هم که نگاه کنی، مثلا آن شعر «چاقو»ی نصرت، بهترین شعرش، بندبندش با وجود نصرت گره خورده. مثلا از قلم نگفته بود. مثلا نگفته بود این قلم در جیب من همیشه خسودش را خورده و فلان و فلان، چاقو، دروغ هم نمی‌گفت، نصرت همیشه چاقو داشت. گاهی هم از آن استفاده می‌کرد. اگر پیش می‌آمد استفاده می‌کرد. کما این‌که برای رضا برهانی چاقو هم کشید. نصرت اگر در فرانسه بود «آرتور رمبو» می‌شد یا «ژان ژنه» می‌شد. مگر ژنه با نصرت چه تفاوتی داشت؟ نصرت از ژنه خیلی ناب‌تره. اما این‌جا، در این مملکت می‌گویند مگر می‌شه آدم شاعر باشه بعد این کار‌ها را هم انجام بده. مثلا شاعر باشه و چاقو هم بکنه؟ اصلا نصرت چوب این قضیه را خورد.»

**■ حرف آخر**

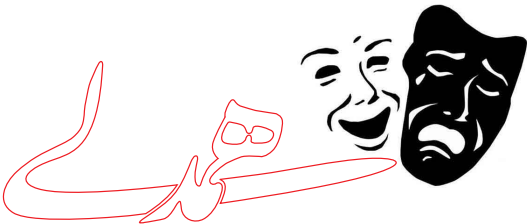
ای دوست/ این روزها/ با هر که دوست می‌شوم احساس می‌کنم/ آنقدر دوست بوده‌ایم که دیگر وقت خیانت است/ انبوه غم، حریم و حرمت خود را از دست داده است/ دیربست هیچ کار ندارم/ مانند یک وزیر- وقتی که هیچ کار نداری/ تو شعر کارهای/ من هیچ کارام، یعنی که شاعرم/ گیرم از این کنایه هیچ نفهمی/ این روزها اینگونه‌ام/ فرهادوارهای که تیشه خود را گم کرده است/ آغاز انهدام چنین است/ این‌گونه بود آغاز اقتراض سلسله مردان/ یاران، وقتی صدای حادثه خوابید/ برسنگ گور من بنویسد/ یک جنگجو که نجنگید/ اما شکست خورد.

Rozha.piran@gmail.com

**منابع:**

دانشنامه آزاد

کتاب «نصرت رحمانی» — گفت‌وگوی مهدی اورند با شاعر «تاریخ تشکیل شعر نو» — نوشته شمس لنگرودی



www.hamdelidaily.ir

دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۶ | سال سوم | شماره ۶۲۴

**یادداشت**

گذری چند بر زندگی و آثار نصرت رحمانی

**صدای نسل درمانده بعد از کودتای مرداد ۳۲**



■ **رویا احمدی**

■ روزنامه‌نگار

خرداد ماه است و پرداخت به شاعر «کوچ» در روزهایی که کوچ همیشگی او دست‌انراش را بر سوگی ابدی نشاند اندک تلاشی است و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر چرا که اشعاروی گویا حوزه پژوهش شعر معاصر را آنچنان برنیانگیخته و درحاشیه ماندن خالق شعر سیاه شایسته سکوت نیست

نصرت رحمانی در اسفند ماه ۱۳۰۸ در محله پامنار تهران دنیا را سلام گفت و دوره آموزش های دبستانی و دبیرستانی را در همین شهر به پایان رساند. وارد مدرسه پست و تلگراف و تلفن شد و چندی به کار در رادیو پرداخت. پس از آن به روزنامه‌نگاری روی آورد و مسوول صفحات شعر مجله زن روز شد. در سال ۱۳۳۴ نخستین اشعارش در نشریاتی چون شهباز به چاپ رسید و پس از آن اولین مجموعه شعری وی به نام «کوچ» در فضای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر شد. روزگاری که سالیین سر در گریبان سرخوردگی و انتقال آن از طریق خودش. نصرت چون هیچ‌گونه قیدی را نمی‌پذیرفت، توانست آن حس‌ها را بریزد روی کاغذ، با همان فرهنگ واژگانی و با عرصه‌های نامکشوفا ایایی نداشت و دراشعارش پلشتی، ناامیدی، تباهی و پوچی جامعه را به تصویر کشید. واکنش سیاسی وی که در حقیقت محصول رمانتیسم حاکم بر آن دوره است در برابر خردورزی موجود در روزهای پس از کودتا در شعرش نمود یافت. رحمانی به بیان خود-اجتماع پرداخت و نه تحلیل آن و همین امر سبب مقبولیت شعر او در میان مردم بود. آنچنان با زبانی مردمی می‌نوشت که آثارش در بطن جامعه دست به دست می‌شد و این خود سرآغازی بود برای ورود فرهنگ به ظاهر غیرمعمول در شعر که در واقع مرهون عدم امتناع رحمانی از بکار بستن کلماتی اینچنین هسته‌یتم. من خود را در شعر نابود کرده بود تا به شعر آن دوران دست یازد و بر آن شد تا خود آن دوران باشد نه اینکه تنها مفسر و توصیف‌کننده‌سیاهی.

نصرت رحمانی شاعری است با زبان و روحیه عاصی که زانن واژه‌ها هزاران بار مرگ و تولد وی را در آثارش منعکس می‌کند. شعری تک‌اندھنده و زلال که به فرم‌گرایی موج‌های متنوع شعر معاصر تن نداده و ریشه در وجود خود شاعر دارد. حقیقت این است که شعرهایش جای از هیچ لحنه و بهرحای از زندگی وی نیستند و همچون تجلوی روشن از زندگی و تجربه وی به تصویر درآمده‌اند. رحمانی فارغ از فضای سیاست‌زده دهه چهل، سیاسی و تباهی را از میان واژگان خلق کرده و روی سخنش با مردمی است که در رفتار اجتماعی همچون خود او می‌زند. به نگاهی گذرا بر اشعارش می‌توان تمام زوایای زندگی وی را بازآفت.

اغلب اشعار وی در قالب چهارپاره سروده شده که البته متعلق به مرحله اول شاعری اوست و شامل سه دفتر می‌شود که هنوز با شاعری صاحب سبک مواجه نشدید. رحمانی شاعری سیاسی نیست چرا که با وجود ریشه‌های اجتماعی در شعر همچنان یازتابی از رویکرد فردگرایانه شاعر از تجربیه و شوریدن او علیه زندگی را به رشته تحریر درآورده است و نه پرداخت به گزارشگری اجتماع. در این میان نصرت رحمانی زمانه‌ای را به تصویر می‌کشد که فاجعه خود-هشیاراندن او و تنها خود-افروزی از اجتماع می‌بیند و می‌آفریند. نصرت رحمانی با تحولات گسترده و جریان‌های شعری دهه هفتاد همگام شد و این خود علتی بر حضور حاشیه‌ای این شاعر چیره است. «میعاد در لجن»، «حریق یاد» و «درو» را می‌توان مجموعه اشعار دوره میانی این شاعر خطاب کرد که در کنار شکوفایی دربرگیرنده تحول شعر نو در نظر گرفته شده‌اند و رحمانی در این دوره چهارپاره را کنار گذاشت و واژه‌های کوچه و بازار و لحن‌های زبان روزمره را در شعرش گنجاند و به بهترین نحو از واژه‌های دم‌دستی بهره می‌برد. و این آغاز ورود به مرحله خود‌آگاهی وی بود. اشعار درخشان این دوره که نشان از استعداد بالقوه رحمانی در راهگشایی و بشرویی دارد، آنچنانی که شایسته باشد بعد از غیبت فیزیکی او مورد بررسی قرار نگرفته و می‌توان گفت جایگاه این شاعر فقید در شعر نو مورد کیمبینی واقع می‌شود. رحمانی شاعر آرمان‌خواهی بود که برای پایدانث حقیقت‌آرادی و عدالت و انسانیت از شکست زندگی و مردم سرود و یاس بعد از فضای کودتای ۳۲ را را دست‌نمایه اعتراض ساخت و صدای نسل درمانده را فریاد کرد.

**خبر**

**«مغالطات آماری» روانه بازار شد**

**ایلنا** | چاپ نخست کتاب «مغالطات آماری” تألیف جونل بست و ترجمه سیدرضا هاشمی‌پیکر از سوی انتشارات سروش منتشر و روانه بازار نشر شد. این کتاب درباره آمارهای بد صحبت می‌کند؛ اینکه از کجا نشئت می‌گیرند و چرا از بین نمی‌روند. طنز مشهوری می‌گوید سه نوع خردمند داریم تا به شکلی منطقی و عقلانه درباره مسائل و آمار؛ در واقع، آمار تا حدی شهرت بد پیدا کرده است. بعضی از آمارها از اساس بد متولد می‌شوند یعنی از همان ابتدا هم چندان خوب نیستند، چون براساس حدس یا داده‌های مشکوک به وجود می‌آیند. بقیه آمارهای بد به دلیل جهش در آمار اولیه تولید می‌شوند؛ این آمارها پس از تحریف به صورت آمار بد درمی‌آیند. در هر دو صورت آمارهای بد بالقوه اهمیت زیادی دارند؛ چراکه این آمارها ممکن است برای برانگیختن ترس یا خشن عمومی استفاده شوند، یا نگرش ما را نسبت به جهان تحریف کنند، یا حتی ما را در اتخاذ سیاست‌های ضعیفی در حل مشکلات اجتماعی وادارند. ما برای توصیف ماهیت جامعه پیچیده‌مان، به ویژه در بحث از مسائل اجتماعی، به آمار نیاز داریم و به آن متکی هستیم. بحث درباره مسائل اجتماعی معمولا پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد که پاسخ‌بدان‌ها نیازمند آمار است. بعضی از آمارها واقعا بد هستند، اما بقیه هم بسیار خوب هستند، و ما به آمار خوب نیاز داریم تا به شکلی منطقی و عقلانه درباره مسائل و معضلات اجتماعی اظهارنظر کنیم. بنابراین راه‌حل این نیست که در مقابل آمار تسلیم شویم، بلکه برعکس، باید سعی کنیم در مواجهه با اعداد، داوران بهتر بیابیم. چراهی اندازیم چز اینکه با نگاهی نقادانه با آمار برخورد کنیم. این کتاب به مخاطبان خود کمک می‌کند نحوه استفاده از آمارهای اجتماعی را درک کرده و تفاوت‌های پرتی در برخورد با آمار داشته باشند.